

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و هفتم، تابستان ۱۳۹۹: ۱-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل تطبیقی شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های عامیانه

ایران، آلمان و ژاپن

* مینو همدانی‌زاده

** سهیلا فرهنگی

چکیده

شخصیت‌های ریزه از شخصیت‌های ویژه و دوست‌داشتنی در افسانه‌های عامیانه جهان به‌شمار می‌آیند. آنان کودکان بسیار کوچک یا ریزی‌اند که ریشه نباتی و یا انسانی دارند و در خانواده‌هایی که در حسرت فرزند بوده‌اند پا به دنیا می‌گذارند، مانند نخودی در افسانه‌های عامیانه ایرانی. این شخصیت‌ها نه تنها در قصه‌های سرزمین ما بلکه در افسانه‌های سایر ملل نیز به چشم می‌خورند و قابل تأمل و مطالعه‌اند. به این سبب این پژوهش به بررسی و تحلیل شخصیت‌های ریزه، تطبیق آنها با یکدیگر و شناخت ویژگی آنها می‌پردازد. برای پژوهش در این زمینه افسانه‌های عامیانه ایران، گردآوری شده فضل‌الله مهتدی (صبحی) چون نخودو، جستیک نخودی و نخودی و دیو مورد نظر بوده است. همچنین از افسانه‌های عامیانه آلمانی نوشته برادران گریم مانند تام بندانگشتی، شستی و بندانگشتی و از افسانه‌های ژاپنی نوشته فلورانس ساکاده و شوگو هیراتا نظیر پسر هلو، فینگیلی و نیم‌وجبی استفاده شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد ادبیات تطبیقی به دنبال تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های عامیانه ایران و جهان است. این شباهت‌ها را می‌توان در منشأ نباتی داشتن بیشتر این شخصیت‌ها و ویژگی‌های

Mmyy42@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

s_farhangi@pnu.ac.ir

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران



اخلاقی آنها از قبیل حسّ اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، شجاعت، هوش و ذکاوت، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و... یافت. تفاوت‌های اندکی نیز در نوع تولّد آنان، نحوه رسیدن به اهداف و... قابل تأمل است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت‌های ریزه، افسانه، نخودی، ادبیات تطبیقی، ایران، آلمان و ژاپن.



مقدمه

یکی از عناصر اصلی افسانه‌ها شخصیت است. در ادبیات داستانی کودک نیز شخصیت عنصری کلیدی محسوب می‌شود، خصوصاً شخصیت‌های ریزه‌ای همچون نخودی که از جمله شخصیت‌های محبوب افسانه‌ها به شمار می‌روند و می‌توان گفت کودک با شنیدن این گونه افسانه‌ها با شخصیت‌های ریزه ارتباط خوبی برقرار می‌کند و با آنان همذات‌پنداری می‌کند.

معمولاً افسانه‌ها و داستان‌هایی که برای کودکان گفته می‌شود، فعالیتی سرگرم‌کننده و جذاب است که اکثر آنها حاوی پیام‌های اخلاقی و رفتاری است و پژوهش درباره آنها می‌تواند به شناخت بهتر و درک عمیق‌تری از نیازهای فکری کودکان منجر شود. از سویی دیگر تجربه‌های جهانی، ملی و بومی نشان می‌دهد که افسانه‌ها نشان از آگاهی و دانشی دارد که مختص هر سرزمین و میراث معنوی به‌جا مانده از نسل‌های پیشین است. از افسانه‌های به‌جا مانده می‌توان به آنهایی اشاره کرد که دارای شخصیت‌هایی با خصوصیتی منحصر به فرد و ویژه‌اند. یکی از این شخصیت‌ها «شخصیت ریزه» یا «نخودی» است که در داستان‌های دیگر ملل با نام‌هایی مانند «نیم‌وجبی» یا «بندانگشتی» شناخته می‌شود.

هدف از این پژوهش مقایسه شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های کهن جهان است و مسئله اصلی این تحقیق آن است که با بهره‌گیری از رویکرد ادبیات تطبیقی نشان دهد شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های ملل مختلف چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. در این پژوهش برای تطبیق شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان افسانه‌های کهن ایرانی، آلمانی و ژاپنی از نظر ویژگی‌ها و چرایی قرار گرفتن آنها به عنوان شخصیت اول و یا برگزیده و از منظر شخصیت‌پردازی بررسی می‌شوند. از افسانه‌های کهن ایرانی اثر صبحی مهتدی داستان‌های نخودو، جستیک نخودی و نخودی و دیو؛ از افسانه‌های آلمانی افسانه‌های برادران گریم مانند تام بندانگشتی، شستی، و بندانگشتی؛ و از افسانه‌های ژاپنی افسانه‌های فلورانس ساکاده و شوگو هیراتا از جمله پسر هلو-موموتارو، فینگیلی و نیم‌وجبی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

براساس مسئله اصلی این پژوهش تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های ایرانی، آلمانی و ژاپنی به عنوان نمونه‌هایی از افسانه‌های جهانی چه ویژگی‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

۲. شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های ایرانی، آلمانی و ژاپنی چگونه شخصیت‌پردازی شده‌اند؟

بر مبنای این پرسش‌ها فرضیه تحقیق این است که شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های ملل از جمله ایران، آلمان و ژاپن وجوه مشترک زیادی دارند و گاه به نظر می‌رسد از ریشه‌های یکسانی منشأ گرفته‌اند. این شخصیت‌ها در نقش شخصیت اصلی و قهرمان داستان حضور دارند و اغلب با حوادث شگفت مواجه می‌شوند و سرانجام نیز به موفقیت می‌رسند. البته تفاوت‌هایی نیز در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های ریزه به چشم می‌خورد که شاید به دلیل تفاوت‌های هویتی و قومی نویسندگان باشد.

قصه‌های کهن عامیانه جهان یادمان‌های مشترک بشر دیرین را در اندرون خود نهان کرده‌اند و به انسان امروزی یادآور می‌شوند که آدمیان «اعضای یک پیکرند». مطالعه تطبیقی قصه‌ها می‌تواند در برداشتن مرزهای فرهنگی و برطرف کردن شکاف‌های ارتباطی میان ملت‌های جهان و جهانی‌سازی به کار آید (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

پیشینه تحقیق

در زمینه افسانه‌های کهن پژوهش‌های زیادی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است. از جمله پایان‌نامه‌ای با عنوان مکر و حيله در افسانه‌های صبحی از سعیده روستا (۱۳۹۳) و پایان‌نامه دیگری با عنوان بررسی قصه‌های عامیانه فضل‌الله مهتدی و هانس کریستین اندرسن از زهرا صادقی (۱۳۹۱). اما در زمینه بررسی و تحلیل شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان پژوهشی یافت نشد. تنها پژوهش منتشر شده در این زمینه مقاله «قصه‌شناسی افسانه نخودی» از حسن ذوالفقاری (۱۳۹۵) و مجموعه مقالاتی در کتاب نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی است که به یکی از شخصیت‌های ریزه یعنی نخودی در ادبیات کودک توجه داشته است، اما تاکنون پژوهشی جز پایان‌نامه نویسنده مقاله حاضر در زمینه بررسی و مقایسه شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان نوشته نشده است. با بررسی این موضوع می‌توان به جایگاه شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان پی برد و چرایی و چگونگی این‌گونه شخصیت‌پردازی را از منظر داستانی و روانشناختی مورد بررسی قرار داد.

چهارچوب نظری تحقیق

ادبیات تطبیقی یکی از رویکردهای مهم و ارزشمند حوزه علوم انسانی است که پس از ظهور مدرنیسم و نگاهی نو به انسان و جامعه، بر اساس نیاز عصر و با هدف گسترش دایره ادبیات، آشنایی با ادبیات و فرهنگ سایر ملل جهان، گسترش تفاهم و دوستی بین ملت‌ها و به هم نزدیک کردن دیدگاه‌های کشورهای مختلف ظهور کرد. ادبیات تطبیقی علاوه بر تقویت شخصیت قومی یک ملت و بیان سهم کوشش‌های هنری و فکری آن در میراث ادب جهانی، نقش مهمی در آشکار ساختن پیوندهای فکری و فرهنگی ملت‌ها و تقویت و استحکام مبانی آن دارد (پروینی و کنجوریان، ۱۳۸۸: ۲۱). در چنین فرایندی فرهنگ ملی می‌تواند ضمن پیدا کردن جایگاه فرهنگی خود و استفاده از دستاورد دیگر فرهنگ‌ها گامی در مسیر آسیب‌شناسی، شناخت و پویایی خویش بردارد و خود را به فرهنگ دیگر ملت‌ها بشناساند (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۵).

مطالعات تطبیقی یکی از جریان‌های مهم در تحقیقات ادبی به شمار می‌رود و دستاورد آن انتشار آثاری است که در آنها به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میراث ادبی دو یا چند زبان مختلف پرداخته می‌شود (رضی، ۱۳۹۵: ۴۴). می‌توان گفت ادبیات تطبیقی، به‌گونه‌ای سنتی، مطالعه بین‌زبانی ادبیات ملل مختلف بر اساس دو روش توصیف و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها و تحلیل تأثیر و تأثر است. این تعریف از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در جهان رواج یافت و هر دو مکتب اصلی ادبیات تطبیقی (فرانسوی و امریکایی) کم و بیش این تعریف را پذیرفته‌اند. مکتب فرانسوی - که در نیمه نخست قرن بیستم مکتب مسلط ادبیات تطبیقی بود - هم در حوزه مورد مطالعه و هم در روش‌شناسی سخت‌گیرانه‌تر است. در برابر، مکتب امریکایی بر این فکر تأکید دارد که هر متنی (نوشتاری، دیداری، شنیداری) می‌تواند حوزه مطالعاتی ادبیات تطبیقی باشد و همچنین روش نقد تطبیقی هم فراتر از توصیف و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها بر اساس درونمایه، سبک، بینش فلسفی، شاخص‌های تاریخی و نوع ادبی است (نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷).

در این مقاله رویکرد مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی مورد نظر است و بر این اساس بیشتر به بیان شباهت‌های آثار منتخب و تحلیل درونمایه و شخصیت‌پردازی آنها پرداخته می‌شود و از بحث اثرگذاری - که مجال دیگری را می‌طلبد - صرف نظر می‌شود.

رماک، محقق برجسته آمریکایی، وجود پیوند تاریخی یا اثرپذیری و اثرگذاری را در حوزه ادبیات تطبیقی ضروری نمی‌داند، بلکه شباهت‌های زیباشناختی و شاعرانه را اساس به حساب می‌آورد (بزرگ‌چمی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). فرانسوا یوست نیز معتقد است بررسی شباهت‌ها و همسانی‌های ادبی در فضاهای قومی و فرهنگی مختلف نتایجی غنی‌تر و اساسی‌تر از مطالعات تأثیر به دست می‌دهد، زیرا مطالعه تأثیرات در بهترین شکل می‌تواند ارتباطات خاص را میان آثار ادبی آشکار کند، در حالی که دسته دوم معمولاً نتایج نگرش‌های زیبایی‌شناختی و فلسفی را ارائه می‌دهد (یوست، ۱۳۹۸: ۷۱).

ویژگی‌های شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان

شخصیت‌های ریزه کودکانی هستند که از محبت و عشق والدین خود برخوردارند. والدین که سال‌ها در انتظار فرزند بوده‌اند، حالا که به آرزوی خود رسیده‌اند، با امری غیرطبیعی روبه‌رو می‌شوند. در بیشتر افسانه‌ها از تنهایی و تا حدی از افسردگی این خانواده‌ها سخن به میان آمده است. با ورود این کودکان شادی به خانه آنان راه پیدا می‌کند. این شادی غیرطبیعی بودن کودک را تا حدودی می‌پوشاند و والدین از تلاش برای رشد و آسایش کودکشان کوتاهی نمی‌کنند. آزار و اذیت و تمسخر دیگران نه تنها بر شخصیت‌های ریزه اثری نمی‌گذارد، بلکه آنها را در ادامه زندگی مصمم‌تر می‌کند. شخصیت‌های ریزه از توانایی‌های خاصی برخوردارند. در بدو ورود آماده هرکاری هستند، دست به خطر می‌زنند، از خودگذشتگی می‌کنند و بر ضعف جسمانی خود غلبه می‌کنند. رویارویی آنها با حیوانات درنده یا منجر به بلعیدنشان می‌شود، که طی ماجراهایی بدون کوچک‌ترین مشکلی از شکم آنها رها می‌شوند و یا همین حیوانات درنده تبدیل به یاریگرانی می‌شوند که برای به هدف رسیدن این شخصیت‌ها از هیچ کمکی رویگردان نیستند. شخصیت‌های ریزه در طی داستان بدون کوچک‌ترین صدمه‌ای از میدان نبرد با اشرار سالم بیرون می‌آیند. اما در این افسانه‌ها با استثناهایی هم روبه‌رو می‌شویم. از ویژگی‌هایی که در بیشتر شخصیت‌های ریزه بارز است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تولد و حضور غیرعادی

شخصیت‌های ریزه قهرمانان بسیار کوچکی‌اند که به‌صورتی جادویی پا به این دنیا می‌گذارند. آنان یا دارای منشأ گیاهی‌اند و یا آدمیزادی با خلقت و تولدی حیرت‌انگیزند؛

تولد با ویژگی دگردیسی: «تبدیل گیاه به انسان». یکی از باورهای اساطیری در افسانه‌های ایرانی تبدیل، دگردیسی و تغییر شکل و ماهیت قهرمان است. این تبدیل شدن/ کردن قهرمان گاه به جانورانی چون طوطی، آهو، موش و یا پری است و یا نبات و جماد. قهرمان گاهی با طلسم تغییر ماهیت می‌دهد و گاهی او را تبدیل می‌کنند، مثلاً در افسانه نخودی، این بن‌مایه به صورت تبدیل نخود به انسان صورت گرفته است. شاید اصلی‌ترین عنصر داستانی افسانه نخودی اهمیت تغییر و دگردیسی و در نهایت تولد قهرمان از عنصر نباتی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۰).

بیکرگردانی‌ها مهم‌ترین عامل شگفت‌زایی در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه محسوب می‌شوند و نقش بسزایی در تأثیرگذاری، ایجاد هیجان و جذب مخاطب دارند (ذبیح‌نیا عمران و پردل، ۱۳۹۶: ۱). این تغییر و دگردیسی را می‌توان در افسانه‌های ژاپنی پسر هلو (موموتارو) و بندانگشتی هم دید. شخصیت‌های ریزه حضوری غیرعادی و در بیشتر مواقع غیرطبیعی دارند. پدرها و مادرهایشان معمولاً در کهولت به سر می‌برند و همیشه به درگاه خداوند دست به دعا هستند تا به آنان هدیه‌ای ارزانی دارد. از این‌رو به حداقل (فرزندی کوچک یا ضعیف) هم قانع‌اند. تولد این فرزندان از طریق غلات (نخود و جو) یا میوه (هلو و سیب) صورت می‌گیرد و حتی در مواردی با زایمان طبیعی به دنیا می‌آیند. دوران نوزادی و خردسالی در آنها مشهود نیست. در بدو تولد قادرند صحبت کنند، راه بروند و هرکاری که از دستشان برمی‌آید انجام دهند. شیوه‌های تولد آنها در افسانه‌ها بررسی شده از این قرار است:

الف. زایش طبیعی

در افسانه نخودو شخصیت ریزه مانند دیگر کودکان متولد می‌شود: «زن دردش گرفت و رفت سر خشت، یک بچه زائید به اندازه یک شست که تمام تن و بدنش از دست و پا و چشم و گوش، همه چیز مثل آدم حسابی بود و صورتش به اندازه یک نخود بود» (صبحی، ۱۳۹۵: ۸۹).

در یکی از افسانه‌های برادران گریم هم از تولد طبیعی شخصیت ریزه سخن می‌رود: «زن آه کشید و گفت: «راست می‌گویی، اگر فقط یک بچه داشتیم، و حتی اگر بچه ما خیلی کوچک بود، مثلاً به اندازه یک شست، من باز هم راضی بودم». چند روز بعد، زن

کمی مریض شد و بعد از هفت ماه یک بچه به دنیا آورد. تمام اعضای بدن بچه کامل بود، فقط قدش به اندازه انگشت شست بود» (برادران گریم، ۱۳۸۶: ۴۱).

ب. امری غیبی

در بیشتر این افسانه‌ها زن و شوهری معتقد به دعا و راز و نیاز با پروردگار مشغول‌اند و اطمینان دارند که خداوند فرزندی به آنان خواهد بخشید. دعا و نیایش برای خواستن فرزند، هم در افسانه‌های صبحی و هم در افسانه‌های برادران گریم و ساکاده و هیراتا به چشم می‌خورد. در افسانه‌ای از برادران گریم به این نکته اشاره می‌شود که خدا به مرد هیزم‌شکن و زنش پسری می‌دهد:

«روزی روزگاری در روستای کوچکی مرد هیزم‌شکنی با همسرش زندگی می‌کرد. آنها زندگی خوب و راحتی داشتند. اما بچه نداشتند و خیلی دلشان بچه می‌خواست که خداوند به آنها بچه‌ای بدهد... مدت‌ها گذشت، تا اینکه خدا به آنها پسری داد و آنها بسیار خوشحال شدند» (همان، ۱۳۹۱: ۵-۶).

در افسانه نیم‌وجبی هیراتا نیز دعا کردن و طلب فرزند از خداوند مطرح شده است: «روزی روزگاری، پیرمرد و پیرزنی در دهکده‌ای کوچک و زیبا زندگی می‌کردند. آنها فرزندی نداشتند و برای همین، هر روز و هر شب دعا می‌کردند و از خدا می‌خواستند که به آنها فرزندی هدیه کند. یک روز که در عبادتگاه مشغول دعا بودند یک‌دفعه صدایی به گوششان رسید. نوزاد کوچولویی با صدای قشنگ و شیرین گریه می‌کرد. نوزاد، پسر خیلی خیلی کوچولو به اندازه یک بند انگشت بود... بعد هم چون پسرشان خیلی کوچک بود اسمش را «نیم‌وجبی» گذاشتند (هیراتا، ۱۳۹۶: ۲).

ج. ریشه نباتی

در برخی از قصه‌های عامیانه کودک بدون وجود پدر و مادر و ازدواج و زناشویی میان آنان به واسطه یکی از جلوه‌های طبیعت مانند یک پدیده نباتی به دنیا می‌آید (شکبیه ممتاز و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). نخودی شخصیتی گیاهی است که ریشه در دوران توت‌پرستی گیاهی دارد. انسان پیش از تاریخ در دوره شکار - که گوشت جانوران غذای اصلی بود - به توت‌جانوری و در دوران گردآوری خوراک و کشاورزی اولیه - که زمین و آب و گیاه و گردش فصل‌ها در زندگی او اهمیت ویژه‌ای داشتند و غذای اصلی او گیاهان

بود- به توت‌م گیاهی اعتقاد داشت. در سرزمین ایران این باور چنان رشد می‌کند که گفته می‌شود مشی و مشبانه، نخستین زوج انسان، از بوته ریواس آفریده شده‌اند. از این رو می‌توان منشأ افسانه‌هایی با شخصیت‌های گیاهی مانند نارنج و ترنج و نخودی را در دوران توت‌پرستی گیاهی دانست (حاج‌نصرالله، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۰). باور به پیدایش نخستین انسان یا زوج بشری از گیاه موضوعی است که در جهان‌بینی اسطوره‌ای بسیاری از نژادها و ملل انعکاسی آشکار دارد. در سایه باور توت‌میک، انسان با طبیعت به‌ویژه نموده‌های نباتی آن دارای حس یکی‌انگاری است. در حماسه‌های هندی انسان از شاخه نی متولد شده و بنابر باور قبایل استرالیایی ملبورن نخستین انسان از درخت ابریشم زاده شده است. در ماداگاسکار بر آن‌اند که انسان از درخت موز به دنیا آمده است. (خادمی کولایی، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۸). در مالزی نیز این تصور وجود دارد که نخستین انسان‌ها از درختان و بامبو بیرون آمده‌اند (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۵۳).

در افسانه جستیک نخودی درویشی راه بچه‌دار شدن را به زن و مرد می‌آموزد. در این افسانه نخود به بچه تبدیل می‌شود: «یکی بود، یکی نبود. یک زن و شوهری بودند که بچه نداشتند. به هر دری می‌زدند بچه‌ای پیدا کنند، نمی‌شد تا یک روز درویشی آمد و گفت: «یک من نخود بگیرد، تو دیگ بریزد. دیگ را هم توی تنور بگذارید. بعد از چند روز هر نخودی می‌شود یک بچه...». زن دیگ را بیرون آورد. گذاشت وسط اتاق که یک دفعه دید نخودها از دیگ بیرون ریختند. زنیکه خوشحال شد. مرد که وحشت کرد. گفت: «می‌خواهم چه کنم این همه بچه را...»، جارویی برداشت. اینها را جارو کرد و از در خانه ریخت بیرون. اینها هر کدامشان یک جا رفتند. فقط یکی از آنها کنار تنور قایم شده بود... زن بنای داد و فریاد گذاشت که اقلأ می‌خواستی یکی‌شان را نگه داری. مرد گفت: «راست گفتمی، هیچ یادم نبود». آن نخود کنار تنور وقتی این را شنید گفت: «باباجون! من اینجام». رفتند آن نخود را آوردند. نخود از پوست درآمد و یک بچه کوچولو مچولو جست بیرون. پدر و مادر اسمش را گذاشتند جستیک» (صبحی، ۱۳۹۵: ۹۷).

در بعضی از افسانه‌های ملل به جای نخود از هلو و سیب نام برده شده است و حتی می‌توان به دانه جو نیز اشاره کرد. بنابراین می‌توان گفت که پایه و اساس این شخصیت‌ها بیشتر به گیاهان برمی‌گردد. ژاپن سرزمین روایات، اسطوره‌ها و افسانه‌های

فولکلوریک و کشوری متأثر از آیین شینتو -چندخدایی- و بودیسم است. در آیین شینتو عناصر طبیعی مانند کوه، رود، دریاچه، درخت و... نمادی از انسان و روح است، در واقع همین عناصر طبیعی - نباتات و حیوانات- پیام‌آور خدایان محسوب می‌شوند و برای مردم ژاپن حالتی مقدس دارند. در افسانه‌های ژاپنی شخصیت ریزه‌ای به نام پسر هلو وجود دارد. هلو میوه‌ای است با هسته‌ای سخت، گوشتی نرم و پوستی مخملی و لطیف، که رنگ آن سفید مایل به صورتی است و تشابه آن به صورت معصوم و پاک کودک دور از ذهن نیست. بنابراین در آیین شینتو می‌توان پسر هلو را هدیه‌ای از طرف خدایان در نظر گرفت برای پیرزن و پیرمردی مهربان که در آرزوی داشتن کودکی خود را سپری می‌کنند.

در افسانه ساکاده پسر بچه‌ای ریزه از داخل هلو بیرون می‌آید: «به محض آنکه پیرزن شروع به شستن لباس‌ها کرد، چشمش به هلوی بزرگی افتاد که در رودخانه شناور بود. آن بزرگ‌ترین هلویی بود که در تمام عمرش دیده بود... . پیرمرد هم گفت که آن هلو واقعاً زیباست. او که خیلی گرسنه بود، گفت: «بیا همین حالا هلو را نصف کنیم و بخوریم». به این ترتیب، پیرزن چاقویی بزرگ از آشپزخانه آورد تا هلو را نصف کند. ولی درست همان لحظه صدای فریادی از داخل هلو به گوش رسید که می‌گفت: «صبر کنید! مرا نبرید!» ناگهان هلو شکافته شد و پسر بچه کوچکی از آن بیرون آمد» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۹-۱۰).

در قصه بندانگشتی ریشه وجودی او از دانه جو است. پری مهربانی دانه جویی به زن می‌دهد و از او می‌خواهد آن را بکارد تا به آرزویش برسد. جو یکی از سازگارترین غلات است که در شرایط آب و هوایی مساعد و در خاکی حاصل‌خیز کشت می‌شود و در کل، گیاهی مقاوم و مهم در محصولات غذایی به شمار می‌آید.

در این روایت هیراتا دختر ریزه از کاشتن دانه جو به وجود می‌آید: «روزی روزگاری زن و شوهر جوانی بودند که بچه نداشتند... . روزی از روزها، وقتی زن در خانه‌اش مشغول کار بود، پری مهربانی ظاهر شد و دانه‌ای شبیه دانه جو به او داد و گفت: «این دانه را بکار تا به آرزویت برسی». زن دانه را در گلدانی کاشت و از آن مواظبت کرد. دانه رشد کرد و بعد از مدتی گل داد. وقتی گلبرگ‌های گل باز شد، دختر خیلی کوچولویی میان گلبرگ‌ها نشست. تا چشمش به زن افتاد، گفت: «سلام مادرا!» (هیراتا، ۱۳۹۴: ۲).

اعتماد به نفس

اعتماد به نفس عبارت است از میزان شناخت فرد از خود و شایستگی‌ها و لیاقت‌های خود و ارزش و اعتباری که برای توانایی‌های خود در زمینه‌های گوناگون قائل است. لازمه اعتماد به نفس خودشناسی، احساس اطمینان از توانایی‌های خود، تمرین و کسب مهارت‌های لازم است (به‌پژوه، ۱۳۸۹: ۲۹). شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های بررسی شده از اعتماد به نفس خاصی برخوردارند. خجالت و کمرویی در آنها دیده نمی‌شود. خیلی زود خود را در دل پدر و مادر جا می‌کنند و بدون آنکه به محدودیت جسمی خود فکر کنند، به راحتی آماده خدمت به آنها می‌شوند، مثلاً در افسانه جستیک نخودی می‌بینیم که او با اعتماد به نفس بالایی از مادرش می‌خواهد که غذای پدرش را ببرد: «یک روز جستیک دید مادرش تو فکر است. گفت: «چرا فکر می‌کنی؟» - گفت: «خرکچی مان نیامده. ناهار بابات اینجا مونده». گفت: «بده من برایش ببرم». مادرش گفت: «نمی‌توانی». گفت: «نه. خوب می‌توانم». بالأخره اصرار کرد. مادرش هم ناهار شوهرش را گذاشت تو خورجین و خورجین را هم انداخت روی الاغ. جستیک را هم گذاشت رو گردن الاغ» (صبحی، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۸). در این افسانه جستیک با اعتماد به نفس بالا و بدون هیچ ترسی پا به دربار می‌گذارد تا با پادشاه صحبت کند: «جستیک راه افتاد تا نشانی خانه پادشاه را پیدا کرد. دید چه دستگاه عالی دارد. چه قدر نوکر و غلام دارد. با خودش گفت: «من خیال می‌کردم آن هم یکی مثل ماست. حالا که این طور است، نصف این طلاها را بیشتر نمی‌دهم». کیسه را باز کرد قسمت کند، دید ننه کلاه سرش گذاشته. چیزی که توی کیسه نیست، طلاست. فریاد زد: «آی پادشاه! آی پادشاه!» چند تا غلام آمدند، گفتند: «چه می‌گویی؟» گفت: «مگر همه شماها پنج شش نفر پادشاهید؟» گفتند: «نه. ما و تمام اینهایی که می‌بینی اینجا هستند، غلام و نوکرهایش هستند. پادشاه روی تخت طلا نشسته است.» گفت: «من می‌خواهم ببینمش... شاه ازش پرسید: «بگو ببینم فسقلی! چه کار داشتی؟». جستیک ماند متحیر چه بگوید. گفت: «یک تکه نان و ماست ننه‌ام به من داد، آوردم با هم بخوریم...» باری، پادشاه بدش آمد. فرمان داد جستیک را بپندازند تو دوساق خانه... جستیک را دوباره بردند پهلوی پادشاه. گفت: «حالا که مرا به

زندانی انداختی، بپا دفعه دیگر این کار را نکنی...» (صبحی، ۱۳۹۵: ۹۹).

در افسانه تام بندانگشتی هم او از توانایی خود برای راندن گاری سخن می‌گوید: «روزی از روزها وقتی پدر تام کارش تمام شد، آهی کشید و گفت: «اگر تام کمی بزرگ‌تر بود، می‌توانست به من کمک کند و گاری را در جنگل براند.» تام به مادرش نگاه کرد و گفت: «من می‌توانم این کار را انجام دهم. اگر شما اسب را به گاری ببندید، به شما نشان می‌دهم که چطوری به پدر کمک می‌کنم.» تام را کنار گوش اسب گذاشتند و گاری به راه افتاد. تام با اسب حرف می‌زد و می‌گفت: به چپ برو یا به راست برو، اسب همان کار را انجام می‌داد (برادران گریم، ۱۳۹۱: ۸-۹).

در افسانه پسر هلو او آنقدر احساس توانایی می‌کند که خدمت به سرزمینش را وظیفه خود می‌داند: «هنگامی که موموتارو - پسر هلو- به پانزده سالگی رسید، به پدر و مادرش گفت: «شما همیشه با من مهربان بوده‌اید. حالا من بزرگ شده‌ام و باید برای خدمت به سرزمینم کاری انجام بدهم» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۱۰).

در افسانه هیراتا نیز نیم‌وجبی تصمیم می‌گیرد که درس بخواند و آدم مهمی برای کشورش باشد و اعتمادبه‌نفس بالایی دارد: «روزی نیم‌وجبی به پدر و مادرش گفت: «من تصمیم گرفته‌ام برای درس خواندن به پایتخت بروم. می‌خواهم در آینده آدم مهمی برای کشورم بشوم و کارهای به درد بخوری انجام بدهم» (هیراتا، ۱۳۹۶: ۳).

جنگجویی و ماجراجویی

بن‌مایه مهم افسانه‌های بررسی‌شده جنگ با شر و بدی و مبارزه برای رسیدن به پیروزی است. این شخصیت‌ها با دلیری و بی‌باکی به پیکار علیه بی‌عدالتی و ظلم می‌شتابند. در برخی از افسانه‌ها، شخصیت ریزه برای حق‌طلبی و برقراری عدالت به دربار پادشاه می‌رود و او را به مبارزه دعوت می‌کند و در نهایت موفق می‌شود حق خود، خانواده و مردمش را بگیرد.

در بیشتر افسانه‌ها جنگ در مقابل دیوها و غول‌های بدهیبت است؛ موجوداتی که به نیروی شر شناخته می‌شوند. در افسانه‌هایی که بر محوریت شخصیت‌های ریزه قرار دارد، مبارزه با دیو و غول‌های نابکار یکی از جذاب‌ترین صحنه‌ها به شمار می‌آید. شخصیت

ریزه به کمک شمشیر سوزنی و با بهره‌گیری از هوش و ذکاوت خود، به جنگ موجودات افسانه‌ای شرور می‌رود و چنان به‌موقع از کوچکی و چابکی خود استفاده می‌کند که طرف مقابل دیگر یارای ادامهٔ مبارزه را ندارد. جنگجوی قهرمان، یا شرور را از پای درمی‌آورد و یا او را مجبور به فرار می‌کند و به شیء جادویی دست می‌یابد.

شخصیت‌های ریزه در بدو ورود به خانواده آمادهٔ سفر، ماجراجویی و مبارزه هستند. پدر و مادر با نگرانی، اما با میل و اراده از آنها حمایت می‌کنند، تا جایی که وسائل سفر (پیالهٔ چون کلاهخود، چوب مخصوص غذا به عنوان عصا و سوزن را به جای شمشیر) در اختیارشان می‌گذارند. آنها با وجود جثهٔ بسیار کوچک و نحیف، جنگجویان و مبارزانی نترس و ماهرند. آنها می‌دانند که دارای استعداد و مهارت کافی برای مبارزه هستند و بدون اینکه ترسی به خود راه دهند، به جنگ دیوان پلید، غول‌های نابکار، پادشاه ستمگر ... می‌روند. پیکار آنها نه از روی جنگ‌طلبی، بلکه برای عدالت‌خواهی و مبارزه با فقر و ستم است.

در اغلب افسانه‌های بررسی شده مانند بسیاری از قصه‌های عامیانه «رنج خودتربیتی در شکل سفر و آزمون دشوار نشان داده شده است» (علامی و بهمنی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). یکی از بن‌مایه‌های کهنی که در قصهٔ نخودی می‌توان نشانی از آن یافت، گذر آیینی است. مراحل مهم زندگی چون زایمان و بلوغ با مناسک و آیین‌های خاص در جوامع بشری همراه بوده است. در بسیاری از این افسانه‌ها قهرمان قصه در پی رسیدن به هدف باید از مراحل دشوار و خطرناک بگذرد. گذر او از هر مرحله در او دگرگونی پدید می‌آورد و سرانجام در پایان او دیگر همان نیست که در آغاز راه بوده، او قهرمانی است که مراحل دشوار را پیروزمندانه پشت سر گذاشته و به مرحله‌ای جدید از بلوغ و کمال رسیده‌است (صدیق، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

در متن زیر ماجراجویی جستیک کاملاً هویدا است:

«جستیک آمد با دست خودش سیب بدهد، دیو گرفتش و گذاشتش تو جیبش و برد خانه‌اش، به مادرش داد و گفت: «این را برای من کباب کن تا بیایم و بخورم». مادر دیو تنور را آتش کرد و دو تا قاپ طلا داد دست جستیک. گفت: «با این‌ها بازی کن. اما مواظب باش نیندازی تو تنور». خاصیت این قاپ‌ها این بود که هر که دست بهش

می گذاشت و با آنها بازی می کرد، دقیقه به دقیقه بزرگ می شد تا به هیکل دیو می رسید. جستیک وقتی قاپ را گرفت عمداً انداخت تو تنور. آن وقت رفت به مادر دیو گفت: «نغمیدم قاپ از دستم افتاد تو تنور». مادر دیو دست پاچه شد رفت که از تنور در آورد، جستیک از عقب هلش داد تو تنور و زود در تنور را گذاشت و رفت بالای تیری که آنجا بود» (صبحی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

پسر هلو نیز در مبارزه با غولها بسیار نترس و جنگجوست: «نبرد وحشتناکی بود. قرقاول با نوکش بر سر غولهای بدجنس می کوبید، میمون آنها را با ناخنهایش زخمی می کرد، سگ قهوه‌ای با دندانهایش گازشان می گرفت و موموتارو - پسر هلو - هم آنها را با شمشیرش زخمی می کرد. سرانجام غولها شکست خوردند. آنها در مقابل موموتارو تعظیم کردند» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵).

در روایت هیراتا نیز شخصیت ریزه یعنی نیم‌وجبی با دیو درمی افتد: «صبح یکی از روزها که دختر حاکم برای دعا به عبادتگاه می رفت، هوا طوفانی شد و باد شدیدی وزید. یک دفعه اتفاق وحشتناکی افتاد. سر و کله چند دیو بزرگ و خطرناک، پیش روی دختر حاکم پیدا شد. رئیس دیوها دستهای زشت و وحشتناکش را به طرف دختر حاکم دراز کرد و گفت: «هوم! به نظر چیز خیلی خوشمزه‌ای باشد». دختر حاکم فریاد زد: «کمک! وای! کمک! یکی مرا از دست این حیوان وحشی نجات بدهد!» یک دفعه پسرک نیم‌وجبی از داخل جیب دختر حاکم بیرون پرید و شمشیر سوزنی‌اش را به دست دیو کرد. دیو فریادی از روی درد کشید و ناله‌اش بلند شد» (هیراتا، ۱۳۹۶: ۸-۹).

ماجراجویی تام در روایت برادران گریم نیز قابل توجه است: «یکی از مردها گفت: «چه آدم کوچولوی باهوشی! آیا او را به ما می فروشی؟» هیزم‌شکن لبخندی زد و گفت: «من هیچ وقت او را نمی فروشم. او پسر من است!» اما تام آهسته به پدرش گفت: «بابا! اجازه بده من با آنها بروم. این ماجراجویی برای من جالب است. قول می دهم که به زودی به خانه برگردم» (برادران گریم، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲).

نبوغ و ذکاوت

در این افسانه‌ها ما با کنش‌های زیرکانه قهرمان ریزه روبه‌رو می شویم. این شخصیت‌ها برای رسیدن به اهداف خود از قبیل کسب ثروت، برقراری عدالت، مبارزه با ظلم و ... از

مسیرهای دشوار و پر پیچ و خم می‌گذرند. آنها با استفاده به‌موقع از هوش سرشار خود، بهترین و آسان‌ترین راه را برمی‌گزینند تا زودتر و راحت‌تر به هدفشان برسند. بیشتر شخصیت‌های ریزه از هوشی وصف‌ناپذیر برخوردارند. آنان از تهدیدها نمی‌هراسند، نقشه‌های هوشمندانه می‌کشند، با تیزهوشی سر دشمنانشان کلاه می‌گذارند، به آنها کلک می‌زنند و در بهترین فرصت به‌راحتی از نابسامانی‌ها عبور می‌کنند.

در افسانه جستیک نخودیزیرکانه و به‌راحتی دیو را فریب می‌دهد: «دیو ماتش برد. به جستیک گفت: «آنجا چرا رفتی؟» گفت: «پر درآوردم». پرسید: «چه طور پر درآوردی؟» گفت: «روغن نفت مالیدم به بدنم، بعد رفتم دم شعله آتش پر درآوردم.» دیو خیال کرد راست می‌گوید. رفت روغن مالید به تنش و رفت دم تنور که یک دفعه پف زد و آتش گرفت» (صبحی، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱).

تام در روایت برادران گریم با نقشه‌ای که می‌کشد مانع دزدی می‌شود: «تام نقشه‌ای کشید و به دو دزد کلک زد. او گفت: «مرا با خودتان ببرید. من می‌توانم به شما کمک کنم». مردها شگفت‌زده شدند! آنها صدا را می‌شنیدند، اما نمی‌توانستند کسی را ببینند. وقتی آن پسر کوچک را دیدند خیلی تعجب کردند. تام گفت: «من می‌توانم از شکاف پنجره به داخل بروم و پول‌ها را برای شما پرت کنم». مردها خوشحال شدند و قبول کردند که تام با آنها برود و در این کار به آنها کمک کند. وقتی آنها به خانه کشیش رسیدند، تام کاری را که گفته بود، انجام داد. روی لبه پنجره ایستاد و فریاد زد: «شما همه پول‌هایی که اینجا هست می‌خواهید؟» دزدها ترسیدند و گفتند: «هیس!!! تو همه اهل خانه را بیدار می‌کنی!» (برادران گریم، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۶).

در روایت برادران گریم حتی از باهوشی و زرنگی شخصیت ریزه سخن به میان می‌آید: «بندانگشتی با اینکه کوچک بود، ولی از چشم‌هایش معلوم بود که همه چیز را می‌فهمد، و به‌زودی نشان داد که بچه باهوش و زرنگی است. به طوری که دست به هر کاری می‌زد، موفق می‌شد» (همان: ۴۱-۴۲).

در افسانه ساکاده نیز شخصیت ریزه با زرنگی از پرت شدن حواس غول‌ها استفاده می‌کند: «در همان حال که غول‌ها حواسشان پرت شده بود، میمون یواشکی وارد قلعه

شد و دروازه قلعه را باز کرد. سپس موموتارو و سگ قهوه‌ای با سرعت به درون قلعه هجوم بردند» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۱۴).

شخصیت هوشمند ریزه در افسانه هیراتا با گذشتن از راه‌های پرپیچ‌وخم به خانه حاکم می‌رود و با او سخن می‌گوید: «نیم‌وجبی با اینکه خیلی کوچک بود، اما آرزوی بزرگی در دل داشت و برای رسیدن به آنها قرص و محکم به طرف پایتخت حرکت کرد... سرانجام پسرک بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌ها و مشکلات زیاد و گذشتن از راه‌هایی پرپیچ و خم به پایتخت رسید... نیم‌وجبی به راه افتاد و آن‌قدر پرس‌وجو کرد تا به خانه حاکم رسید. وقتی که از دربان اجازه گرفت و وارد خانه حاکم شد فریاد زد: «جناب حاکم، من می‌خواهم با شما حرف بزنم!» (هیراتا، ۱۳۹۶: ۴-۶).

مسئولیت‌پذیری

شخصیت‌های ریزه خود را در مقابل خانواده و جامعه مسئول می‌دانند. کمک به پدر در بردن چرخ هیزم‌شکنی به جنگل، بردن غذای پدر سر زمین، شخم زدن، خوشه‌چینی و ... از کارهایی است که آنها چنان بی‌عیب و نقص انجام می‌دهند که انگار سال‌ها در این کار مهارت داشته‌اند. حس مسئولیت در آنها زنده است تا جایی که وقتی نخودی کوزه پر از اشرفی را هنگام شخم‌زنی پیدا می‌کند بدون توجه به افکار پدر و مادر - که کوزه را از آن خود می‌دانند - درصدد رساندن آن به صاحب اصلی‌اش یعنی پادشاه برمی‌آید.

در افسانه جستیک نخودی او خود را در مقابل پدر و مادرش مسئول می‌داند: «جستیک رفت سر شخم. گفت: «بابا! ناهارت را که آوردم، حالا برایت شخم می‌زنم.» پدرش گفت: «نمی‌توانی.» گفت: «خوب می‌توانم.» شروع کرد به شخم زدن» (صبحی، ۱۳۹۵: ۹۸).

تام نیز خود را در مقابل کشیش مسئول می‌داند و می‌خواهد جلوی دزدی را بگیرد: «دو دزد با هم گرم صحبت بودند، آنها می‌گفتند: «ما دزدکی وارد خانه کشیش می‌شویم و پول‌هایش را می‌دزدیم.» تام فکر کرد، باید هر طور شده، جلو کار دزدها را بگیرد تا نتوانند پول‌های کشیش را بدزدند» (برادران گریم، ۱۳۹۱: ۱۴).

پسر هلوپاموتار و نیز خود را در قبال خانواده و جامعه مسئول می‌داند. باوجود مشکلات زیادی که بر سرراهش قرار می‌گیرد، خود را به جزیره غول‌ها می‌رساند تا

جواهرات و اموال مردمش را از چنگشان در بیاورد و حق را به حق‌دار برساند. هنگامی که او به پانزده سالگی می‌رسد، آن‌قدر احساس مسئولیت دارد که می‌خواهد جلوی دزدی و کارهای زشت را بگیرد: «حالا من بزرگ شده‌ام و باید برای خدمت به سرزمینم کاری انجام بدهم. در نقطه‌ای دور دست، در میان دریا، جزیره‌ای هست که آن را «جزیرهٔ غول‌ها» می‌نامند. آنجا غول‌های شرور زیادی زندگی می‌کنند که اغلب به اینجا می‌آیند و کارهای زشتی می‌کنند؛ مثل دزدیدن مردم و سرقت اموالشان» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۱۰).

شباهت‌ها و تفاوت‌های شخصیت‌های ریزه

شخصیت‌های ریزه در داستان‌های بررسی شده همه در نقش قهرمان ظاهر شده‌اند و براساس نظریهٔ پراپ می‌توان آنان را از نوع شخصیت‌های جست‌وجوگر محسوب کرد. این شخصیت‌ها در طی عزیمت خود با حیوانات وحشی چون گرگ یا با موجودات افسانه‌ای مانند دیو و غول مواجه می‌شوند. در جدول شماره ۱ شخصیت‌های قهرمان و شریک در این افسانه‌ها مشخص شده است.

جدول ۱. قهرمان و شریک در افسانه‌های ریزه

شریک	قهرمان	نام افسانه	ملیت افسانه
گرگ پادشاه و دیو دیو	نخود و جستیک نخودی	نخودو جستیک نخودی نخودی و دیو	افسانه‌های ایرانی: صبحی
گرگ نجاری که می‌خواست او را سر به نیست کند. روپاه	تام بندانگشتی شستی بندانگشتی	تام بندانگشتی شستی بندانگشتی	افسانه‌های آلمانی: برادران گریم
غول دیو دیو	موموتارو فینگیلی نیم‌وجبی	پسر هلو - موموتارو - فینگیلی نیم‌وجبی	افسانه‌های ژاپنی: ساکاده، هیراتا

درونمایه یا مضمون اصلی در افسانه‌هایی که شخصیت‌های ریزه نقش اصلی آن را برعهده دارند، کمک به والدین، کسب سواد و ثروت و مقابله با ظلم و بی‌عدالتی است. نخودی، بندانگشتی، فینگیلی و دیگر شخصیت‌های ریزه می‌کوشند تا استعداد‌های خود را نمایان کنند. آنان شجاعت، توانایی، هوش و ماجراجویی خود را به رخ خانواده می‌کشند. همگی درصددند تا اطرافیان مهر تأیید بر عمل آنها بزنند و مایه سربلندی خانواده و جامعه شوند، مثل نخودو که در ماجرای مربوط به او می‌خوانیم:

«یک روز هیزم‌شکن با سه چهار تا از همکارهاش راه افتاد که بروند جنگل چوب خرد کنند، بیاورند. با خودش بلندبلند گفت: «کاشکی ما هم مثل اینهای دیگر، کسی را می‌داشتیم که چرخ هیزم‌شکنی ما را به جنگل می‌آورد». نخودو شنید و گفت: «باباجون! غصه نخور من برات می‌آورم» (صبحی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰).

فینگیلی نیز وقتی بزرگ می‌شود، به پدر و مادرش می‌گوید: «از شما خیلی ممنونم که مرا به این خوبی بزرگ کردید. اما حالا باید به اجتماع و میان مردم بروم و ثروتمند و خوشبخت شوم» (ساکاده، ۱۳۹۱: ۷۵).

نیم‌وجبی هم تصمیمش را به پدر و مادرش می‌گوید: «من تصمیم گرفته‌ام برای درس خواندن به پایتخت بروم. می‌خواهم در آینده آدم مهمی برای کشورم بشوم و کارهای به درد بخوری انجام بدهم» (هیراتا، ۱۳۹۶: ۳).

در بیشتر این افسانه‌ها زن و مرد پیر یا حتی جوانی مدت‌ها در انتظار فرزند هستند. بی‌فرزندی در این خانواده‌ها نوعی حس افسردگی، ناامیدی و تنهایی به‌وجود می‌آورد. در گذشته فرزند سرمایه‌ای برای ادامه بهتر زندگی محسوب می‌شد، به‌ویژه در خانواده‌هایی که از طریق نیروی جسمانی خود گذران زندگی می‌کردند و کارهایی مانند کشاورزی و هیزم‌شکنی انجام می‌دادند.

با توجه به ویژگی‌های ذکرشده، می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در صفات و خویشکاری‌های شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های ملل اشاره کرد:

الف. شباهت‌ها: تولد قهرمان، خانواده‌های هم‌طراز، تناقض در شخصیت-شخصیتی بسیار کوچک و انجام کارهایی بزرگ-، علاقه به خانواده و کمک به آنها، زیرکی و هوش،

جنگاوری، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، کمک گرفتن از یاریگران و نوعی طنز در رفتار و گفتار آنها از مهم‌ترین شباهت‌های شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های بررسی شده است. شخصیت‌های ریزه در این افسانه‌ها به جز موارد استثنایی نظیر افسانه نخودو (زن دردش گرفت و رفت سر خشت، یک بچه زائید به اندازه یک شست) (صبحی، ۱۳۹۵: ۸۹)، به طور طبیعی به دنیا نیامده‌اند؛ یا از میان بته و علفزار پیدا شده‌اند و یا ریشه نباتی دارند. در افسانه‌های صبحی (ایرانی) نخودی‌ها، همان‌طور که از نامشان پیدا است، فرزندان از نخود و یا به اندازه نخود هستند، مانند نخودو، جستیک نخودی و نخودی و دیو. در افسانه‌های برادران گریم (آلمانی) فرزندان بسیار کوچک و به اندازه یک بند انگشت یا نهایتاً یک انگشت هستند، مانند تام بندانگشتی، شستی و بندانگشتی‌های دیگر. در افسانه‌های ساکاده و هیراتا (ژاپنی) کودکان تازه متولدشده به اندازه هسته هلو، کوتاه‌تر از انگشت شست و یا یک بند انگشت هستند، مانند پسر هلو - موموتارو - فینگیلی و نیم‌وجبی. خانواده‌های آنان نیز از نظر طبقه اجتماعی هم‌تراز و از طبقه زحمتکش و حتی فقیر جامعه از قبیل هیزم‌شکن، کشاورز، خیاط، روستایی و... محسوب می‌شوند.

تناقض در شخصیت‌های ریزه کاملاً مشهود است. آنها در عین ریزگی و نحیفی قادرند کارهایی را که بزرگسالان انجام می‌دهند، مانند بردن غذای پدر، هدایت چرخ هیزم‌شکنی، سفر و ماجراجویی و ... انجام دهند. همه این شخصیت‌ها مهربان و علاقه‌مند به خانواده هستند. در کمک به پدر و مادر کوتاهی نمی‌کنند. از خود گذشته، شجاع و باهوش‌اند. با جثه بسیار کوچکشان به مقابله و جنگ اشراری چون پادشاه، دیو و غول می‌شتابند. آنها در طی مسیر با یاریگرانی برخورد می‌کنند که همراهشان می‌شوند و در رسیدن به هدفشان از آنها کمک می‌گیرند.

در جای‌جای قصه‌ها نیز با نوعی طنز در رفتار و گفتار شخصیت‌های ریزه روبه‌رو می‌شویم که بر زیبایی قصه می‌افزاید: «شاه ازش پرسید: «بگو بینم فسقلی! چه کار داشتی؟» جستیک ماند متحیر چه بگوید. گفت: «یک تکه نان و ماست نهام به من داد، آوردم با هم بخوریم» (همان: ۹۹)، «نیم‌وجبی با دل و جرئت به طرف دیو رفت و گفت: «چی؟ مثل اینکه تو هم بدت نمی‌آید چشم‌هایت را از دست بدهی؟!» (هیراتا، ۱۳۹۶: ۴۲).

با بررسی افسانه‌های مربوط به شخصیت‌های ریزه می‌توان به‌سادگی دریافت که آنان نماینده مردم زجر دیده و تا حدی فقیرند؛ شخصیت‌هایی که با جثه بسیار کوچکشان

خواهان اجرای عدالت و گستردگی آن در جامعه‌اند. موموتارو برای حق‌طلبی و تقسیم ثروت ربوده‌شده بین مردم جامعه خود اقدام می‌کند. نیم‌وجبی از بیسوادی، نخودو و تام بندانگشتی از فساد و دزدی و جستیک نخودی از مال بادآورده بیزارند.

نبود منجی برای خانواده یا جامعه، حق‌ستانی مردمی که صدایشان به جایی نمی‌رسد، فقر و بی‌عدالتی، مبارزه با شیرانی که آرامش جامعه را فدای زیاده‌طلبی خود کرده‌اند و... همه این‌ها ریشه آفرینش چنین افسانه‌هایی در طی قرن‌هاست. نبود فرزند نشان از نبود منجی است؛ پیرزن و پیرمردانی سال‌ها در رنج و زحمت بوده‌اند و حالا که به فرتوتی رسیده‌اند، خواهان آرامش و آسایش هستند. آنها دستشان از همه‌جا کوتاه است و تنها رو به خدا می‌آورند و با دعا و نیایش از پروردگارشان نجات‌دهنده‌ای را هر چند ناچیز و ضعیف طلب می‌کنند که هم یاور و مونس و هم طالب حق و حقوقشان باشد؛ فرشتگان کوچکی که هدیه‌ای از عالم بالا و خواهان صلح و برابری هستند. آنها پیشگام راستی و درستی‌اند و در همین راه مبارزه می‌کنند. این شخصیت‌ها تمام استعدادها و مهارت‌های خود را به کار می‌گیرند تا به موفقیت و شکوفایی برسند و همین باعث ماندگاری چنین افسانه‌هایی شده است.

مقایسه روایت‌های گوناگون در این پژوهش نشان از آن دارد که ریشه بیشتر این افسانه‌ها یکی است. حتی در دو افسانه نخودو و تام بندانگشتی شباهت‌ها آن‌قدر زیاد است که احتمال دارد یکی ترجمه دیگری باشد:

- الف. نخودو و تام بندانگشتی منشأ نباتی ندارند و به‌صورت طبیعی به دنیا می‌آیند.
- ب. پدر نخودو و تام هر دو هیزم‌شکن‌اند.
- ج. نخودو و تام هر دو برای بردن گاری - چرخ هیزم‌شکنی - به جنگل به پدرشان کمک می‌کنند.
- د. هر دو روی سر اسب - کنار گوش حیوان - می‌نشینند و اسب را با گاری هدایت می‌کنند.
- ه. دو مرد در جنگل آنها را می‌بینند و درصدد خرید آنها هستند.
- و. پدران آنها در وهله اول با فروششان مخالفت می‌کنند. بعد از اصرار نخودو و تام راضی به این کار می‌شوند و در قبال پول یا طلا آنها را می‌فروشند.
- ز. هر دو در میان راه به مردها کلک می‌زنند و از دست آنها فرار می‌کنند.

- ح. هر دو به‌طور اتفاقی صحبت‌های دو دزد را می‌شنوند که می‌خواستند به خانه آخوند و کشیش دستبرد بزنند.
- ط. نخودو و تام خودشان را به دزدها تحمیل می‌کنند. هر دو می‌خواستند به دزدها کمک کنند.
- ی. هنگام دزدی هر دو سروصدا راه می‌اندازند و خدمتکار را از خواب بیدار می‌کنند و دزدها پا به فرار می‌گذارند.
- ک. هر دو طی ماجرای مشابه سر از شکمبه گاو و شکم گرگ درمی‌آورند.
- ل. نخودو و تام گرگ را با حقه و چرب‌زبانی به آشپزخانه منزل خودشان هدایت می‌کنند.
- م. هر دو گرگ با خوردن غذای فراوان یارای رفتن و فرار ندارند.
- ن. پدر و مادر نخودو و تام سر می‌رسند و شکم گرگ‌ها را می‌درند. نخودو و تام هر دو سالم پیش خانواده‌شان بازمی‌گردند.
- ب. تفاوت‌ها: در افسانه‌های مربوط به شخصیت‌های ریزه تفاوت‌های آشکاری نیز به چشم می‌خورد. تفاوت در هدف و علت عزیمت شخصیت‌های ریزه از خانه، تفاوت در رویارویی با اشرار، وجود عامل جادویی، چگونگی به‌دست آوردن و استفاده از آن و چگونگی بازگشت آنها به خانه و خانواده از جمله این تفاوت‌هاست.
- این تفاوت‌ها را می‌توان در هدف و علت دوری آنها از خانه و خانواده دید، برای مثال نخودو و تام بندانگشتی برای بردن چرخ هیزم‌شکنی و بعد همراهی با دو مرد غریبه، جستیک نخودی برای شخم زدن زمین و بردن خمره اشرفی نزد شاه، نخودی برای خوشه‌چینی، بندانگشتی برای رویارویی با اجتماع، پسر هلو برای دادخواهی، فینگیلی برای کسب ثروت، نیم‌وجبی برای سوادآموزی و... خانه و خانواده را ترک می‌کنند. البته این تفاوت در اهداف را می‌توان از بُعد اجتماعی و فرهنگی نیز مورد بررسی قرار داد. در این افسانه‌ها شخصیت‌های ریزه ایرانی بیشتر اهداف فردی و خانوادگی را دنبال می‌کنند. اما بعضی از شخصیت‌های ریزه ژاپنی از پیگیری اهداف شخصی و فردی فراتر رفته، آرمان‌های ملی و اجتماعی را نیز پیمی‌گیرند. بندانگشتی، شخصیت ریزه افسانه آلمانی نیز هدفی اجتماعی را دنبال می‌کند.

تفاوت‌ها را در رویارویی این شخصیت‌ها با اشرار هم می‌بینیم: نخود و تام بندانگشتی با دزدهای خانه کیش و آخوند همراه می‌شوند و با زیرکی به آنها کلک می‌زنند. جستیک درگیر پادشاه، زندان و دیو می‌شود و با آنها مقابله می‌کند. بندانگشتی با کمک عیاران خزانه شاه را خالی می‌کند و سر روباه کلاه می‌گذارد. پسر هلو به جنگ غولان دزد جزیره می‌رود. نیم‌وجبی با دیوها می‌جنگد و هردو دشمنانشان را شکست می‌دهند. عامل جادو نیز در بعضی از این قصه‌ها دیده می‌شود: زن دیو به جستیک یک جفت قاپ جادویی می‌دهد. جستیک آن را در آتش می‌اندازد و به این بهانه زن دیو را توی تنور هل می‌دهد. فینگیلی گرز جادویی جامانده از دیو را به دست می‌آورد. نیم‌وجبی چکش جادویی را از آن خود می‌کند و هر دو با تکان دادن آنها به اندازه طبیعی می‌رسند. همچنین بازگشت شخصیت‌های ریزه متنوع است. نخود، جستیک، نخودی، تام بندانگشتی و بندانگشتی و پسر هلو بعد از گذر از ماجراها، دست پر به آغوش پدر و مادر بازمی‌گردند. اما سرانجام شستی مشخص نیست. نیم‌وجبی نیز با دختر حاکم و فینگیلی با شاهزاده خانم ازدواج می‌کنند.

نتیجه‌گیری

شخصیت‌های ریزه همان‌طور که از نامشان پیداست، از نظر شکل و اندازه بسیار کوچک‌تر از حد طبیعی‌اند، تا جایی که به نخود و یا بند انگشت تشبیه می‌شوند. آنان قهرمان‌های ریزه‌ای هستند که می‌خواهند به پدر و مادر و جامعه خود ثابت کنند که توانایی انجام کارهای دشوار را دارند. این شخصیت‌ها با اینکه رشد طبیعی ندارند و در گذر زمان به همان اندازه باقی می‌مانند، اما این ویژگی را هیچ‌گاه به عنوان مانعی در مقابل رسیدن به اهدافشان قلمداد نمی‌کنند. با بررسی و تحلیل یافته‌های این پژوهش درباره شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های جهان می‌توان به نتایج زیر دست پیدا کرد:

شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های عامیانه ایرانی، آلمانی و ژاپنی دارای ویژگی‌ها و صفات مثبت مشترک و مشابهی هستند مانند شجاعت و عدالت‌طلبی. همچنین آنان در اغلب موارد منشأ نباتی دارند، مانند نخودی‌ها در افسانه‌های ایرانی، پسر هلو که از میان هسته هلو بیرون می‌آید و بندانگشتی که از کاشت دانه‌ای شبیه به دانه جو پا به دنیا می‌گذارد. تولد و حضور غیرعادی آنها یکی از ویژگی‌های بارز این افسانه‌هاست. این شخصیت‌ها قهرمانانی

متعهد، باهوش و مبارزند که این شباهت‌ها نشان از هم‌ریشه بودن این قصه‌ها در ادبیات عامیانه دارد. در تمام این افسانه‌ها اولین چیزی که توجه را جلب می‌کند بی‌فرزندی خانواده است. زن و مردی در حسرت داشتن فرزند هستند؛ مردان و زنانی پاک، زحمتکش و خدادوست که نیاز به ادامه نسل، داشتن امنیت بیشتر، ابراز محبت به موجودی که چه بسا از خود بیشتر دوستش خواهند داشت و ... در آنها زنده است.

شخصیت‌پردازی شخصیت‌های ریزه در افسانه‌ها یکسان است؛ قهرمان بسیار کوچکی که در عین نحیفی و ریزگی و محبتی که به خانه و خانواده دارد عزم سفر می‌کند تا خود را بیازماید. او از کاشانه خود دل می‌کند تا بر تجربه‌هایش بیفزاید. او از توانمندی‌های خود در جهت برقراری عدالت و رسیدن حق به حق‌دار استفاده می‌کند. او از چنان اعتماد به نفس بالایی برخوردار است که با شخصیت‌های قدرتمند جامعه به راحتی هم صحبت می‌شود، درفش عدالت‌خواهی را بالا می‌برد، دست دزدها را رو می‌کند، با غول‌ها و دیوها مبارزه می‌کند و سرانجام پیروز این میدان می‌شود و دست پر نزد خانواده خود بازمی‌گردد.

شخصیت‌های ریزه پیام‌آور امید و پویایی برای کودکانی هستند که از ناتوانی خود احساس ضعف و حقارت می‌کنند. این شخصیت‌ها به کودکان نشان می‌دهند که چگونه بر جثه کوچک خود غلبه کنند و آن را چون مانعی در مقابل ابراز وجود خود قرار ندهند. شخصیت‌های ریزه با انجام کارهای بزرگ و شگرف و تلاش برای به ثمر رساندن اهدافشان، بر نحیفی جسمی خود خط بطلان می‌کشند و به کودک یاد می‌دهند که او نیز باید در راه رسیدن به اهداف مهم خود، خانواده و جامعه از هیچ کوششی دریغ نکند. آنان به کودک گوشزد می‌کنند که او در دنیا تنها نیست و همواره یاریگرانی هستند که هیچ‌گاه از کمک به او کوتاهی نمی‌کنند. درواقع یکی از مهم‌ترین کارکردهای این‌گونه قصه‌ها - که بر حول محور شخصیت‌های ریزه می‌چرخد - برجسته کردن حضور کودک در میان خانواده و جامعه و ارزش دادن به او برای ایجاد بالا بردن حس اعتماد به نفس، شجاعت و... است که همه و همه در تثبیت شخصیت کودک بسیار ارزشمند خواهد بود.

منابع

- بزرگ‌چمی، ویدا (۱۳۸۷) «کلیت ادبیات تطبیقی»، نامه انجمن، شماره ۳۰، صص ۱۴۱-۱۵۶.
- به‌پژوه، احمد (۱۳۸۹) «اعتمادبه‌نفس در کودکان و توصیه‌ای برای تقویت آن»، پیوند، شماره ۳۷۲، صص ۲۸-۳۳.
- پروینی، خلیل وفرشته کنجوریان (۱۳۸۸) «بررسی سفرنامه ابن‌بطوطه از منظر ادبیات تطبیقی»، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۱، صص ۱۹-۳۸.
- خادمی کولایی، مهدی (۱۳۸۷) «نمادپردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی». نقد ادبی، سال ۱، شماره ۱، صص ۲۲۵-۲۴۶.
- حاج نصرالله، شکوه (۱۳۹۴) «قصه نخودی و گذر از کشمکش‌های کودکی»، نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (۱)، تهران، کارگاه کودک.
- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴) «ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه‌پیشانی، یه‌شین و سیندرلا»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۶، صص ۱۵۷-۱۹۲.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و زهرا پردل (۱۳۹۶) «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان»، فرهنگ‌ادبیات‌عامه (ویژه‌نامه قصه‌شناسی)، سال ۵، شماره ۱۲، صص ۱-۲۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴) «افسانه نخودی»، نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (۱)، تهران، کارگاه کودک.
- (۱۳۹۵) «قصه‌شناسی افسانه نخودی»، مطالعات ادبیات کودک، سال ۷، شماره ۲، صص ۷۳-۹۸.
- رضی، احمد (۱۳۹۵) روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، تهران، فاطمی.
- روستا، سعیده (۱۳۹۳) مکر و حيله در افسانه‌های صبحی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲) «ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۲، صص ۱-۱۶.
- ساکاده، فلورنس (۱۳۹۱) قصه‌های محبوب بچه‌های ژاپنی، ترجمه مازیار موسوی، تهران، قدیانی.
- شکیبی‌ممتاز، نسرين و مریم حسینی (۱۳۹۲) «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۷۰.
- صادقی، زهرا (۱۳۹۱) بررسی قصه‌های عامیانه فضل‌الله مهتدی و هانس کریستین اندرسن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- صبحی (مهتدی)، فضل‌الله (۱۳۹۵) افسانه‌های کهن ایرانی، تهران، هیرمند.
- صدیق، سارا (۱۳۹۴) «نخودی مسافری کوچک از روزگاران، بررسی و تحلیل قصه نخودی با رویکرد

- انسان شناختی»، نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی(۱)، تهران، کارگاه کودک.
علامی، ذوالفقار و کبری بهمنی (۱۳۹۵) «قصه‌شناسی تطبیقی با رویکرد کهن‌الگویی»،
فرهنگ‌وادبیاتعامه، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۱۴۱-۱۶۴.
کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۳) نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های
ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.
گریم، یاکوب و ویلهلم گریم (۱۳۸۶) قصه‌های شب، ترجمه سپیده خلیلی، تهران، قدیانی.
----- (۱۳۹۱) تام بندانگشتی، بازنویسی آدری دالی، ترجمه سیدعلی
کاشفیخوانساری، تهران، قدیانی.
نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱) «به سوی تعریفی تازه از ادبیات تطبیقی و نقد تطبیقی»، فصلنامه
پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، صص ۱۱۶-۱۱۷.
هیراتا، شوگو (۱۳۹۶) نیم‌وجبی، ترجمه سبا بابایی، تهران، قدیانی.
----- (۱۳۹۴) بندانگشتی، ترجمه بیژن نامجو، تهران، قدیانی.

